



Liquidation of Commercial Representative in Iranian and French Laws

Shayan Vafa¹, Ali Zare^{2*}, Hossein Mehrpour Mohammadabadi³

1. Department of Private Law, United Arab Emirates Branch, Islamic Azad University, United Arab Emirates.
2. Department of Private Law, University of Research Sciences, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
3. Department of Private Law, Shahid Beheshti Faculty of Law, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Commercial deputy is one of the subjects of commercial law, which has many ambiguities in Iranian law, including in the field of liquidation. Due to the closeness of Iranian and French laws, one of the ways to explain these ambiguities is a comparative study with French laws. In this paper, an attempt is made to investigate the liquidation of commercial representative in Iranian and French laws.

Method: This paper is descriptive-analytical and the library method was used.

Ethical Considerations: In all stages of writing the present research, the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

Results: In both Iranian and French laws, the liquidation of a commercial representative is possible in both voluntary and involuntary ways. Dismissal and resignation are the most important voluntary factors and death and incapacity, bankruptcy and expiry of the term are the most important involuntary factors in the liquidation of a commercial representative in Iranian and French laws. The liquidation of a commercial representative is similar to the liquidation of attorneyship in civil affairs, with the difference that in the case of the death of the head of the commercial office, the commercial representative is not dismissed and in the first way in the case of insanity, the head of the commercial office is not dismissed, however with the liquidation of the commercial office, the commercial representative is dismissed, because the commercial rationale is lost. This exception has been removed in the new bill and upon the death or incapacity of the merchant or the liquidation of the company, the position of the commercial representative is terminated, however, upon the death or incapacity of the merchant, the commercial representative is responsible for managing and guarding the property until the appointment of a successor.

Conclusion: The existing legal loopholes regarding the liquidation of a commercial representative as well as the lack of predicting the obligations and also the failure to predict the cases of liquidation have caused ambiguities and on the other hand, a clear and comprehensive definition of the commercial representative has been provided neither in the commercial law nor in the new bill, therefore, it is suggested that legal loopholes be resolved.

Keywords: Liquidation; Commercial Deputy; Commercial Law; Iranian Law; French Law

Corresponding Author: Ali Zare; **Email:** alizare@srbiau.ac.ir

Received: December 15, 2022; **Accepted:** February 23, 2023; **Published Online:** June 14, 2023

Please cite this article as:

Vafa SH, Zare A, Mehrpour Mohammadabadi H. Liquidation of Commercial Representative in Iranian and French Laws. *Medical Law Journal*. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e14.



انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

مجله حقوق پزشکی

دوره شانزدهم، ویژه‌نامه تحولات حقوقی، ۱۴۰۱

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>

انجمن علمی حقوق سلامت

انحلال قائم‌مقام تجارتي در حقوق ایران و فرانسه

شایان وفا^۱، علی زارع^{۲*}، حسین مهرپور محمدآبادی^۳

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد امارات متحده عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، امارات متحده عربی.

۲. گروه حقوق خصوصی، دانشگاه علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: قائم‌مقام تجارتي یکی از موضوعات حقوق تجارت است که در حقوق ایران دارای ابهامات متعددی، از جمله در زمینه انحلال است. به دلیل نزدیکی حقوق ایران و فرانسه، یکی از روش‌های تبیین این ابهامات بررسی تطبیقی با حقوق فرانسه است. در این مقاله تلاش شده به بررسی انحلال قائم‌مقام تجارتي در حقوق ایران و فرانسه پرداخته شود.

روش: مقاله مورد اشاره توصیفی - تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: هم در حقوق ایران و هم در حقوق فرانسه انحلال قائم‌مقام تجارتي به دو صورت ارادی و غیر ارادی امکان‌پذیر است. عزل و استعفا مهم‌ترین عوامل ارادی و فوت و حجر، ورشکستگی و انقضای مدت مهم‌ترین عوامل غیر ارادی انحلال قائم‌مقام تجارتي در حقوق ایران و فرانسه است. انحلال قائم‌مقام تجارتي مانند انحلال وکالت در امور مدنی است با این تفاوت که در صورت فوت رییس تجارتخانه، قائم‌مقام تجاری منعزل نمی‌شود و به طریق اولی در سغه و جنون، رییس تجارتخانه نیز منعزل نمی‌شود، ولی با انحلال تجارتخانه، قائم‌مقام تجاری منعزل می‌شود، زیرا موضوعیت تجاری از بین می‌رود. این استثنا در لایحه جدید از بین رفته و با فوت یا حجر تاجر یا انحلال شرکت، سمت قائم‌مقام تجارتي پایان می‌یابد، لکن با فوت یا حجر تاجر تا تعیین جانشین، قائم‌مقام تجارتي مسئولیت اداره و نگهداری اموال را بر عهده دارد.

نتیجه‌گیری: خلأهایی قانونی موجود در رابطه با بحث قائم‌مقام تجارتي و نیز عدم پیش‌بینی تعهدات و همچنین عدم پیش‌بینی موارد انحلال موجب ابهامات بوده و از سوی دیگر تعریفی روشن و جامع از قائم‌مقام تجارتي نه در قانون تجارت و نه در لایحه جدید بیان نشده است، لذا پیشنهاد می‌شود خلأها قانونی برطرف گردد.

واژگان کلیدی: انحلال؛ قائم‌مقام تجاری؛ حقوق تجارت؛ حقوق ایران؛ حقوق فرانسه

نویسنده مسئول: علی زارع؛ پست الکترونیک: alizare@srbiau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۴؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Vafa SH, Zare A, Mehrpour Mohammadabadi H. Liquidation of Commercial Representative in Iranian and French Laws. Medical Law Journal. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e14.

مقدمه

يكي از مهم‌ترين نهادهايي كه قانونگذار در قانون تجارت، بدان پرداخته و براي آن احكام و مقرراتي، هرچند ناقص، مقرر نموده، قائم‌مقام تجارتي است. به نظر مي‌رسد، هدف و منظور قانونگذار از استفاده عنوان قائم‌مقامي براي اين نهاد، صرفاً معني لغوي آن، يعني نيابت و جانشيني است، چراكه اگر معني اصطلاحی قائم‌مقامي در حقوق مدني، مد نظر بود، به كلي تعريف اين نهاد و مقررات حاكم بر آن، فرق مي‌کرد. بر اين اساس، قائم‌مقام تجارتي را بايد نوعي از نمايندگي تجارتي، قلمداد كنيم كه داراي احكام و قواعد خاص و مربوط به خود است، به طوري كه در بين انواع نمايندگي‌هاي تجارتي، اين نهاد نه كاملاً مستقل و نه كاملاً غير مستقل، فعاليت مي‌نمايد و با توجه به گستردگي مصاديق آن در جامعه و عرف تجاري، مي‌توان براي آن دو مفهوم عام و خاص، قائل شد. در حقوق ايران، قائم‌مقام تجاري در قانون تجارت در فصل نهم از ماده ۳۳۵ الی ۴۰۰ به عنوان يك فصل مستقل بيان شده است، اما در لايحه جديد در تعريف تجار و اعمال تجاري از ماده ۳ الی ۹ بيان شده است. قائم‌مقام تجارتي در لايحه جديد در فصل اول در باب اعمال تجاري از ماده ۳ الی ۹ آمده و به عنوان اعمال تجاري قلمداد شده است كه داراي تعارض است؛ بدان جهت كه قائم‌مقام تجارتي نه نمايندگي و نه اعمال تجاري است. بنا بر اين پيشنهاده مي‌شود موضوع به شكل قانوني روشن شود. در قانون تجارت و لايحه جديد از سمت قائم‌مقام تجارتي سخن به ميان آمده است و مطابق ماده ۳۹۵ قانون تجارت با عبارتي مشابه در لايحه نيز آمده است، از شخصي كه تاجر او را براي انجام امور تجارتي نايب خود قرار داده، به عنوان قائم‌مقام تجارتي ياد مي‌كند. در حقوق فرانسه اقسام قائم‌مقامي عبارت‌اند از قائم‌مقام عام و قائم‌مقام خاص و هر يك از اين دو عنوان دربرگيرنده مصاديقي هستند. آنچه سبب طرح و ارائه نهاد قائم‌مقامي در نظام حقيقي فرانسه گرديده، اصل شخصي بودن تعهدات، اصل تعهدآور بودن كلييه عقود و نيز نهاد «دارايي» و پذيرش انتقال دارايي است. قائم‌مقام تجاري از مهم‌ترين قراردادهای واسطه‌ای تجاري است كه نقش بسيار

مهمي در رونق بازرگاني دارد. قائم‌مقام تجاري از اصلي‌ترين ابزارهاي بازرگاني داخلي و بين‌المللي است. با وجود رخنه تأسيس نمايندگي در زمينه‌هاي مختلف از تجارت، حقوق تجارت ايران نتوانسته است خود را همگام با پيشرفته‌هاي روز كند، در نتيجه ما مواجهه با مقرراتي قديمي و ناقص و مبهم در قانون تجارتمان هستيم. قائم‌مقام تجاري كه از مفاهيم مبهم قانون تجارت است در حقوق كشور فرانسه داراي پيشينه طولاني است. كشورهائي از جمله فرانسه، به دليل اهميت نمايندگي تجاري و در جهت حمايت از منافع قائم‌مقام (كه عمدتاً از موضع ضعيف‌تري نسبت به اصيل برخوردار است) مقررات ويژه‌اي را در اين زمينه به تصويب رسانده‌اند و اتحاديه اروپايي نيز به نوبه خود دستورالعمل ويژه‌اي را در ۱۹۸۶ مقرر کرده است كه كشورهاي عضو از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ بايد مقرراتي منطبق با آن را در كشور خود به مورد اجرا بگذارند. در اين مقاله تلاش شده به بررسي زوال اختيارات و انحلال قائم‌مقام تجاري در حقوق ايران و فرانسه پرداخته شود. سؤال اساسي كه در اين زمينه مطرح و بررسي مي‌شود، اين است كه زوال اختيارات و انحلال قائم‌مقام تجاري در حقوق ايران و فرانسه چگونه صورت مي‌گيرد؟ فرضيه مقاله بدین شکل قابل طرح است كه «هم در حقوق ايران و هم در حقوق فرانسه، انحلال قائم‌مقام به صورت ارادي و غير ارادي انجام‌پذير است.» به منظور بررسي سؤال مورد اشاره ابتدا به اختيارات قائم‌مقام تجارتي در حقوق ايران و فرانسه پرداخته مي‌شود و در ادامه از انحلال قائم‌مقام تجاري در حقوق دو كشور بحث مي‌شود.

روش

مقاله مورد اشاره توصيفي - تحليلي بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع مورد اشاره پرداخته و جمع‌آوری داده‌ها، با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها

یافته‌ها بر این امر دلالت دارد كه هم در حقوق ايران و هم در حقوق فرانسه انحلال قائم‌مقام تجارتي به دو صورت ارادي و غير ارادي امكان‌پذير است. عزل و استعفا مهم‌ترين عوامل

ارادي و فوت و حجر، ورشكستگي و انقضاي مدت مهم ترين عوامل غير ارادي انحلال قائم مقام تجارتي در حقوق ايران و فرانسه است. انحلال قائم مقام تجارتي مانند انحلال وكالت در امور مدني است با اين تفاوت كه در صورت فوت رييس تجارخانه، قائم مقام تجاري منعزل نمي شود و به طريق اولي در سفه و جنون، رييس تجارخانه نيز منعزل نمي شود، ولي با انحلال تجارخانه، قائم مقام تجاري منعزل مي شود، زيرا موضوعيت تجاري از بين مي رود. اين استثنا در لايحه جديد از بين رفته و با فوت يا حجر تاجر يا انحلال شركت، سمت قائم مقام تجارتي پايان مي يابد، لکن با فوت يا حجر تاجر تا تعيين جانشين، قائم مقام تجارتي مسئوليت اداره و نگهبان اموال را بر عهده دارد.

بحث

۱. روش های انحلال ارادي قائم مقام تجاري در حقوق ايران و فرانسه: عقد جايز را هر يك از طرفين هر وقت بخواهد، مي تواند فسخ كند، در تصريح آن ماده ۱۸۶ ق.م.چنين بيان داشته است عقد جايز آن است كه هر يك از طرفين بتواند هر وقت بخواهد فسخ كند. بنا بر اين فسخ عقد جايز با يك اراده تحقق مي يابد، همچنانكه در عقد وكالت وكيل مي تواند هر وقت بخواهد استعفاي خود را اعلام نمايد و اين استعفا ممكن است به طور صريح باشد يا ضمنی و موكل نيز مي تواند هر وقت بخواهد وكيل خود را عزل نمايد، تصريح ماده ۶۷۹ ق.م.حكايت از اختيار عزل وكيل توسط موكل را دارد بندهای ۱ و ۲ ماده ۶۷۸ ق.م.ناظر به انحلال ارادي عقد وكالت بيان شده است كه به عزل موكل و يا به استعفاي وكيل مورد وكالت مرتفع مي شود. همانطوري كه براي امر وكالت ممكن است به طور كتبي باشد يا شفاهي براي ايجاد قائم مقامی نيز ممكن است كه كتباً باشد يا عملاً كه اراده اصیل به طور صريح بيان می شود یا به طور ضمنی كه سمت قائم مقامی ايجاد شود. بنا بر این اعمال و اقوال شخصی كه دال بر اعطای نیابت و جانشینی را می نمایند ناشی از اراده ضمنی است و این امر در انحلال نيز صدق می كند.

در حقوق فرانسه وكالت از نظر تاريخي در منافع شبه انحصاري موكل ايجاد گردیده و قانونگذاري شده است و بدین جهت قانون به وی اجازه داده است كه هر وقت خواست وكالت را بدون جبران خسارت فسخ نماید به هر وسیله ای كه امکان داشته باشد، حتی ایما و اشاره (La Regle de la Revocabilité ad Nutum). ماده ۲۰۰۴ ق.م.فرانسه با این بینش قانونگذاري گردیده است، ولی این قاعده و ماده بحث برانگیز به شدت مورد انتقاد قرار گرفته و گفته شده كه این قاعده در مورد يك خدمت اتفاقی و دوستانه يك وكيل به موكل قابل پذیرش است، ولی وقتی كه وكالت و نمایندگی چهره ای حرفه ای به خود می گیرد، به خصوص در امور بازرگانی، عقلایی نیست كه این اختیار مطلق به موكل داده شود و به منافع وكيل توجهی نشود، در نتیجه این انتقادات بود كه از قرن ۱۹ دادگاه های فرانسه به تكاپو افتاده و راه های گوناگونی را برای خنثی كردن اثر این قاعده جستجو كردند و در نهایت این نتیجه رسیدند: اولاً دادگاه های فرانسه بر اساس تئوری سوءاستفاده از هدفی نیز نائل حق (Abus du Droit) اختیار موكل در فسخ قرارداد را محدود به این نمودند كه موكل نمی تواند با سوءاستفاده از این حق به ضرر نماینده اقدام نماید؛ ثانیاً مفهوم «وكالت متضمن نفع مشترك (Le Mandat D'interet Commun)» را تقویت نمود كه هم نماینده و هم اصیل در نمایندگی منافع ای دارند و وكالتی كه منعقد می شود در جهت منافع هر دو منعقد شده و فسخ نمی شود، مگر به علت و انگیزه مشروع و قانونی یا با توافق دوجانبه طرفین و یا تحقق شروط ویژه مندرج در قرارداد كه منجر به فسخ قرارداد می شود.

این آرا به تدریج در قوانین نفوذ پیدا كرد، به طوری كه هم در مصوبه ۲۳ دسامبر ۱۹۵۸ و هم در قانون ۲۵ ژوئن (۱۹۹۱ م.) ماده ۴ مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است و اصولاً این دو متن قانونی، هر چند با فاصله زمانی طولانی در جهت حمایت از منافع نماینده های تجاري كه معمولاً در موضع ضعیف تری در مقابل موكلانشان قرار دارند، تهیه و تنظیم گردیده است (۱-۲).

قابل استناد نيست و به اراده قائم‌مقام بي‌اطلاع از عزل كه با حسن نيت معاملاتتي را با ثالث انجام داده احترام قائل شده و اصيل را مكلف به انجام تعهد در مقابل ثالث با حسن نيت دانست. بنا بر اين صرف اعلام اراده اصيل (تاجر) براي خاتمه دادن به اعتبار و سمت قائم‌مقام كافي است و احتياج به عوامل ديگري ندارد.

عزل قائم‌مقام تجارتي از طرف اصيل مستلزم رعايت شرايطي است: اولاً عزل ماهيتاً يك عمل حقوقي و از نوع ايقات (يك‌جانبه) مي‌باشد و براي انشاي آن بايد شرايط عمومي صحت اعمال حقوقي (ماده ۱۹۶ ق.م) جمع باشد؛ ثانياً برخلاف قاعده عمومي ايقات كه صرف انشا و اعلام اراده براي تحقق آن كافي است و اطلاع‌دادن به طرف ضروري نيست، برخلاف آن همانطوري كه در عقد وكالت مطابق ماده ۶۸۰ ق.م عزل اصيل زماني منشأ اثر خواهد بود كه خبر عزل به اطلاع وكيل برسد. در غير اين صورت كلييه اقدامات انجام‌شده توسط وكيل بعد از عزل و قبل از اطلاع نسبت به موكل نافذ است و براي وي تعهد مي‌باشد.

در قائم‌مقام تجارتي نيز چنين است و از اصول كلي وكالت بايد تبعيت كرد، هرچند كه آثار آن در نسبت به اطلاع يا عدم اطلاع قائم‌مقام از عزل در سمت خود متفاوت خواهد بود. بنا بر اين عزل نماينده از طرف اصيل همان فسخ عقد از طرف اصيل مي‌باشد كه در وكالت اصطلاحاً عزل مي‌گويند (۳) و نمايندگي تجاري قراردادي است جايز، بنا بر اين اصيل مي‌تواند قرارداد قائم‌مقام تجاري را فسخ نمايد و به عبارت ديگر نماينده تجاري را عزل نمايد. عزل قائم‌مقام تجارتي به دو شكل متصور است: ۱- عزل قائم‌مقام ثبت‌شده؛ ۲- عزل قائم‌مقام ثبت‌نشده.

- عزل قائم‌مقام ثبت‌شده: هر اقدام اصيل در مورد اختيارات تحديد يا عدم تحديد حدود اختيارات قائم‌مقام بايد به نحوي اعلان شود تا در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد باشد، چرا كه لزوم اعلان عزل قائم‌مقام تجارتي در مواد ۳۹۶ و ۳۹۹ قانون تجارت و ماده ۸ لايحه جديد پيش‌بيني شده است. ماده ۳۹۶ قانون تجارت اصيل را مكلف به اعلان هرگونه تحديد اختيارات قائم‌مقام تجارتي را دانسته است، در غير اين صورت در برابر

قائم‌مقامي مانند وكالت از عقود اذني است و از آنجايي كه اختيار قائم‌مقامي فقط ناشي از اذن منوب‌عنه (اصيل) مي‌باشد هرگاه وي از اذن خود رجوع نمايد وصف قائم‌مقامي نيز زائل مي‌شود، لذا منظور از انحلال ارادي اين است كه قائم‌مقامي به وسيله يكي از طرفين اصيل يا قائم‌مقام منحل شود، از موارد انحلال ارادي همان است كه گفته شد عزل قائم‌مقام توسط تاجر يا رييس، تجارخانه استعفاي قائم‌مقام از سمت خود و يا انجام مورد قائم‌مقامي و انجام عملي منافي با مورد قائم‌مقامي توسط اصيل و پايان مدت قائم‌مقامي آنكه هر يك از اين عوامل به طور جداگانه مورد بررسي قرار خواهد گرفت.

۱-۱. **عزل قائم‌مقام تجارتي:** قانوني مدني در ماده ۶۷۹ بيان داشته است، اصيل مي‌تواند هر وقت بخواهد وكيل را عزل كند اين اختيار ناشي از جايز بودن عقد وكالت است، از آنجايي كه مبناي عقد وكالت اذني بودن آن است و از اوصاف مهم عقود جايز اين است كه هر يك از طرفين هر وقت بخواهد مي‌تواند آن را به هم بزند. بدان جهت فسخ قرارداد به عنوان يكي از مهم‌ترين ابزارهاي جلوگيري از ايجاد يا تداوم ضرر است. قسمت صدر ماده ۶۷۹ ق.م كه مقرر داشته موكل مي‌تواند هر وقت بخواهد وكيل را عزل كند...» كه حكاييت از آن است كه اختيار موكل منوط به رعايت هيچ شرطي نيست و توجيه كار براي عزل وكيل ندارد.

عزل وكيل ممكن است به طور ضمنی باشد، هرگاه موكل عملي را كه مورد وكالت است خود انجام دهد يا عملي انجام دهد كه مورد وكالت مرتفع شود اقدام او به منزله عزل وكيل است. اصيل نيز مانند موكل مي‌تواند هر وقت بخواهد قائم‌مقام تجارتي را عزل نمايد و آنچه در لا به لاي قانون پيدا است عزل و فسخ قرارداد نياز به هيچ تشريفات خاصي ندارد و به صورت صريح يا ضمنی مي‌تواند صورت گيرد، اما آنچه حائز اهميت است خبر عزل بايد به قائم‌مقام تجارتي ابلاغ شود و عزل از زمان آگاهي قائم‌مقام تجارتي مؤثر است نه از زمان اعلام اراده اصيل و چه بسا از زمان اعلام اراده اصيل تا زمان آگاهي قائم‌مقام تجارتي فاصله زمان زيادي باشد و عزل صرفاً ابلاغ به قائم‌مقام تجارتي در مقابل ثالث با حسن نيت بي‌اطلاع از عزل

اشخاص ثالث غير مطلع از آن اعتباري نداشته و قابل استناد نخواهد بود. همچنين ماده ۳۹۹ ق.ت. در خصوص لزوم ثبت عزل قائم‌مقامي كه وكالت تجاري او به ثبت رسیده است، بيان داشته است. ماده ۸ لايحه جديد نيز در اين خصوص مقرر مي‌دارد عزل قائم‌مقامي كه قائم‌مقامي او به ثبت رسیده است بايد مطابق مفاد ماده ۵ اين قانون ثبت و آگهي شود در غير اين صورت در مقابل شخص ثالث ناآگاه قابل استناد نيست. چنين به نظر مي‌رسد كه مفهوم مخالف مواد يادشده، عدم لزوم ثبت و عدم آگهي عزل قائم‌مقام تجارتي كه وكالت تجاري او به ثبت نرسیده است باشد، اما آنچه از مفاد مواد فوق مستفاد است ضمانت اجرائي عدم ثبت عدم قابليت استناد در برابر اشخاص ثالث است و مفهوم مخالف آن معتبر به نظر نمي‌رسد، بلكه مواد مذكور تكليف تاجر به جهت ثبت و اعلان تصميماتي است كه در مورد وضعيت قائم‌مقام تجارتي خود مي‌گيرد.

- عزل قائم‌مقام ثبت‌نشده: آنچه در مبحث عزل قائم‌مقام ثبت‌شده بحث شد چنين به نظر مي‌رسد كه ثبت آن جنبه موضوعيت داشته باشد نه طريقيت، زيرا آنچه در موضوعيت است اطلاع مخاطب است و شيوه اطلاع طريقيت دارد، آنچه در نظر قانونگذار در مواد ۳۹۶ و ۳۹۹ قانون تجارت و ماده ۸ لايحه مد نظر است، موضوعيت است و صرف ثبت يا اعلان عمومي نيست، بلكه اگر شخصاً هم به قائم‌مقام اطلاع داده شود، كافي است و قائم‌مقام نمي‌تواند به دليل عدم ثبت عزل، مطالبه تعهدات قراردادي را از اصيل بنمايد. عزل قائم‌مقام تجارتي ممكن است به طور صريح باشد يا ضمنی، موقعي شخص صريحاً مخاطب را مأذون خود قرار مي‌دهد و به وي اختيار انجام اعمالی را اعطا مي‌ناميد كه اين عمل يا به صورت شفاهي است يا كتبي و همانطور نيز ممكن است از اذن خود رجوع نمايد و در موقعي همچنين اصيل صراحتاً اذن به اداره اموال نمي‌دهد، بلكه با افعال خویش شخصي را به سمت قائم‌مقام منصوب مي‌نمايد و به طور ضمنی نيز عزل مي‌نمايد، مثلاً شخصي را به عنوان قائم‌مقام در يكي از شعب منصوب نموده و بدون اينكه قائم‌مقام را عزل نمايد، عملي انجام

مي‌نمايد كه به طور ضمنی موجب عزل قائم‌مقام است، خبر عزل بايد به وكيل ابلاغ شود و عزل از زمان آگهي وكيل مؤثر بوده و نه از زمان ابلاغ و بيان (۴) و عزل صرفاً ابلاغ‌شده به وكيل در مقابل با حسن نيت بي‌اطلاع از عزل قابل استناد نيست. بنا بر اين عزل قائم‌مقام وقتي نافذ خواهد بود كه وي مطلع بوده باشد، ماده ۶۸۰ ق.م.ت. صريح دارد تمام اموري كه وكيل قبل از رسيدن خبر عزل به او در حدود وكالت خود بنمايد، نسبت به موكل نافذ است. هدف قانونگذار از وضع چنين ماده، جلوگيري از ورود ضرر به وكيل و ثالث مي‌باشد كه از عزل بي‌اطلاع مي‌باشد، در غير اين صورت بنا به قاعده اقدام، عمل وي را مستوجب مسئول خسارت وارده خواهد شناخت. در صورت اختلاف در اطلاع يا عدم اطلاع اصل بر عدم اطلاع قائم‌مقام از عزل است مگر اينكه تاجر ثابت نمايد كه قائم‌مقام مطلع بوده يا ترتيبات لازم جهت اطلاع قائم‌مقام از عزل مراعات شده است.

در حقوق فرانسه ماده ۲۰۰۳ در بند ۱ عزل نماينده از سوي اصيل را در پايان دادن به وكالت پيش‌بيني کرده است و در ماده ۲۰۰۴ اختيار مطلق به اصيل داده است كه به دلخواه وكالت‌نامه را فسخ نمايد و نماينده را مجبور نمايد كه اوراق و اسناد دال بر وكالت را به وي باز پس دهد (۵)، ولي گفتيم كه رويه قضايي اختيارات وسيع مقرر در اين ماده براي موكل را محدود ساخته است. «تئوري‌هاي وكالت متضمن نفع مشترك» و «سوءاستفاده از حق» به راستي در حقوق فرانسه اختيارات موكل را در فسخ قرارداد محدود ساخته و گام بزرگي را در حمايت از منافع نماينده برداشته است، تئوري وكالت متضمن نفع مشترك آثار عميقي را در حقوق فرانسه داشته است و دادگاه‌هاي فرانسه آراي گوناگوني را بر اساس آن صادر نموده‌اند، از جمله اين آرا، شرط پرداخت حقوق يا به عبارت ديگر معوض بودن، وكالت آن را در نفع اختصاصي وكيل قرار نمي‌دهد (۶) و استحالهاي در نفع مشترك موكل و وكيل در وكالت ايجاد نمي‌كند. همچنين پيش‌بيني شرط فسخ دوجانبه بدون جبران خسارت در وكالت متضمن نفع مشترك غير قانوني محسوب مي‌شود (۷). مصوبه ۲۳ دسامبر ۱۹۵۸ قرارداد

اخطار ۲ ماهه و براي سال سوم و بالاتر اخطار ۳ ماهه در نظر گرفته شده است. به دليل دارا بودن خصيصه نظم عمومي اين قانون طرفين نمي‌توانند توافق كنند كه مهلت اخطارها کوتاه‌تر باشد، ولي مي‌توانند اخطار با مهلت طولاني را پيش‌بيني نمايند و مهلت پيش‌بيني شده براي موكل نمي‌تواند کوتاه‌تر از مهلت پيش‌بيني شده براي نماينده باشد. در ادامه همين ماده مقرر مي‌نمايد كه در دو حالت رعايت اين مقررات ضروري نمي‌باشد. اول در حالت ارتكاب تقصير سنگين يكي از طرفين؛ دوم پيش‌آمدن وضعيت قوه قاهره قانون تعهدات سوئيس در بند ۱ ماده ۴۱۸ از اين دو مورد به «علل موجهه» ياد کرده و مقرر کرده كه اصيل و نماينده در صورت وجود علل موجهه بدون اخطار قبلي و بلافاصله مي‌توانند قرارداد را فسخ كنند.

۱-۲. استعفاي قائم‌مقام تجارتي: از موارد انحلال اداري رابطه قائم‌مقام تجارتي با تاجر يا تجارخانه استعفا است. استعفا اعلام اراده قائم‌مقام تجارتي براي قطع ادامه كار با تاجر يا تجارخانه است كه به دو حالت متصور است:

- استعفاي قائم‌مقام تجارتي ثبت نشده: يكي از اسباب زوال قائم‌مقام تجارتي استعفا است. با انتصاب قائم‌مقامي وي متعهد مي‌گردد كه در حدود اختيارات اعطايي از سوي تاجر عمليات تجاري را به نام تاجر عمل نمايد. گاهي اوقات ممكن است در اثنای عمليات و يا در برهه‌هاي از انجام كار و يا با توجه شرايط خاص وي قادر به ادامه عمليات تجارتي نباشد و از قائم‌مقامي استعفا نمايد. استعفا نيز مانند عزل و وكيل يكي از اسباب زوال قائم‌مقام تجارتي است، همچنانكه بند ۲ ماده ۶۷۸ قانون مدني يكي از طرق زوال، وكالت، استعفاي وكيل مي‌باشد، ولي قاعده لاضرر و تئوري سوءاستفاده از حق (اصل چهارم قانون اساسي): هيچ كس نمي‌تواند اعمال حق خويش را وسيله اضرار به غير يا تجاوز به منافع عمومي قرار داد) به قائم‌مقام اجازه نمي‌دهد كه با استعفاي بي‌جهت و بي‌موقع موجب ضرر به اصيل گردد، زيرا ممكن است از زمان استعفاي قائم‌مقام تجارتي تا جاينگزين قائم‌مقام ديگر فاصله زمان بيشترى باشد و در اين مدت زمان عمليات تجاري تجارخانه معلق باشد. بنا بر اين قائم‌مقام تجارتي نيز مانند اصيل مي‌تواند رابطه حقيقي خود را پايان

نمايندگي تجاري را نيز متضمن نفع مشترك نماينده و اصيل دانسته و در جهت حمايت از نماينده فقط در صورت تقصير نماينده حق فسخ قرارداد را به اصيل داده است، در صورتي كه فسخ قرارداد نمايندگي به دليل تقصير نماينده نباشد، اين مصوبه نماينده را مستحق جبران خسارت و ضرر و زيان وارده دانسته است. ديوان عالي کشور فرانسه حذف اجرائي مصوبه ۲۳ دسامبر ۱۹۵۸ را مانع از پيش‌بيني آثار ناشي از وكالت متضمن نفع مشترك از سوي طرفين در قرارداد ندانسته است (۸). ماده ۴ قانون ۲۵ ژوئن ۱۹۹۱ نيز قرارداد نمايندگي تجاري را متضمن نفع مشترك اصيل و نماينده دانسته است و بر اساس اين تئوري و اين مواد قانوني، نه اصيل مي‌تواند بدون توجه به منافع نماينده قرارداد را فسخ يا وي را عزل نمايد و نه نماينده مي‌تواند بدون در نظر گرفتن منافع و مصالح اصيل قرارداد را فسخ يا از نمايندگي استعفا دهد. آنچه در قانون مدني فرانسه در مورد شكل و تشريفات فسخ آمده است، حاكي است كه عزل و فسخ قرارداد نياز به هيچ تشريفات خاصي ندارد و به صورت صريح ضمني مي‌تواند صورت گيرد ماده ۲۰۰۶ ق.م. فرانسه به كارگيري يك وكيل جديد براي همان اموري كه به وكيل اول واگذار گردیده شده را به منزله عزل اولي دانسته است، اما بر اساس ماده ۲۰۰۶ ق.م. خير عزل بايد به نماينده ابلاغ شود و عزل از زمان آگاهي نماينده مؤثر بوده و نه از زمان ابلاغ و بيان و عزل صرفاً ابلاغ شده به نماينده در مقابل ثالث با حسن نيت بي‌اطلاع از عزل قابل استناد نيست (ماده ۲۰۰۵ ق.م. فرانسه). حقوق فرانسه به اراده نماينده بي‌اطلاع از عزل كه با حسن نيت معاملاتي را با ثالث انجام داده اعتبار و احترام قائل شده و اصيل را مكلف به انجام تعهد در مقابل ثالث با حسن نيت قرار داده است (مواد ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ ق.م. فرانسه) (۵). قانون ۲۵ ژوئن ۱۹۹۱ به عكس قانون مدني فرانسه ترتيبات ويژه‌اي را براي فسخ قرارداد در نظر گرفته است. اين مقررات در ماده ۱۱ كه طولاني‌ترين ماده قانون ۲۵ ژوئن ۱۹۹۱ است، قانونگذاري شده است. بر اساس اين ماده طرفين وقتي مي‌توانند به قرارداد پايان دهند كه قبلاً اخطاري به طرف مقابل بفرستند. اگر مدت اجرائي قرارداد يك سال باشد، مدت اخطار يك‌ماهه خواهد بود. براي سال دوم،

مقابل اطلاع داده شود، كافي براي استناد به آن در مقابل شخص مطلع است در اين صورت وي نمي‌تواند به دليل عدم ثبت عزل قائم‌مقام تجارتي مطالبه تعهدات قراردادي را از اصيل بنمايد (۱۰).

قانونگذار مشخص نكرده است كه اين احكام وضعي است يا تكليفي. به نظر مي‌رسد اين احكام تكليفي است، چراكه در اعتبار عمل تاجر تأثيري ندارد و ضمانت اجراي آن نيز عدم قابليت استناد در برابر اشخاص ثالث است (۱۰).

ماده ۲۰۳ ق.م.فرانسه نيز يكي از اسباب خاتمه وكالت را استعفای وكيل دانسته و در ماده ۲۰۷ ق.م.مقرر داشته است كه «وكيل» با ابلاغ استعفای خود به موكل مي‌تواند از وكالت استعفا دهد، با وجود اين اگر استعفا موجب ضرر و زيان موكل گردد، بايد به وسيله وكيل جبران شود، مگر اينكه وكيل امكان ادامه وكالت را بدون متحمل شدن ضرر قابل توجهي نداشته باشد. بنابراين وكيل نمي‌تواند استعفا دهد، مگر در صورت وجود شرايط ذيل: ۱- ابلاغ انصراف از وكالت به موكل؛ ۲- اثبات اينكه امكان ادامه وكالت بدون تحمل ضرر قابل توجه وجود ندارد. با اين حال ديوان كشور فرانسه در وكالت‌هاي مجاني به وكيل اجازه داده است كه بدون ابلاغ استعفا به موكل از وكالت انصراف دهد. بايد توجه داشت كه مطالبه كه در بند اول همين گفتار راجع به وكالت‌هاي متضمن نفع مشترك اصيل و نماينده ارائه شد، در مورد استعفای نماينده نيز جاري و نماينده نمي‌تواند بدون در نظرگرفتن مصالح و منافع اصيل، استعفا دهد. همچنين بر اساس ماده ۱۱ قانون ۲۵ ژوئن ۱۹۹۱، اخطار قبل از فسخ تكليف هر دو طرف قرارداد نمايندگي تجاري است و نمي‌توان نماينده را از آن مستثني ساخت.

۲. روش‌هاي انحلال غير ارادي مقام تجاري در حقوق

ايران و فرانسه: در مباحث قبل از تأثير انحلال ارادي عزل و استعفای قائم‌مقام بيان شده، در اين مبحث نيز به تأثير انحلال غير ارادي، از جمله فوت، جنون، سفه، افلاس اتمام مدت قائم‌مقامي اتمام موضوع قائم‌مقامي و انحلال شركت بيان خواهيم داشت كه عواملی از موارد اشاره شده موجب فسخ

دهد و از سمت خود استعفا دهد. در واقع استعفا همان حق فسخ قائم‌مقام است، كما اينكه وكيل از عقد وكالت حق فسخ دارد و اين حق و اختيار ناشی از ماهيت عقد قائم‌مقام تجارتي كه عقد جايز نبوده مي‌باشد و ايقاع است، چون قائم‌مقام بايد قصد انشا داشته و با اعلام اراده رابطه منفسخ مي‌شود و مانند عزل نيست كه تا زمان خبر عزل كلييه اقدامات وي نافذ باشد، بلكه استعفا به محض انشا و اعلام محقق مي‌شود، اما همانطور كه اشاره شد، قاعده لاضرر و سوءاستفاده از حق ايجاب مي‌نمايد كه قائم‌مقام تجارتي قبل از استعفا مراتب را به اطلاع رييس تجارخانه يا تاجر برساند، زيرا در غير اين صورت امكان دارد خسارتي به اصيل وارد شود و وي از باب تسبب در قبال اصيل مسئول جبران خسارت وارده گردد. بنابراين قاعده لاضرر و سوءاستفاده از حق و نيز مسئوليت مدني قائم‌مقام را از استعفای بي جهت اجتناب مي‌نمايد.

- استعفای قائم‌مقام ثبت شده: هرگونه تصميم در مورد اختيارات قائم‌مقام از سوي اصيل مستلزم اعلان آن است تا در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد باشد. مستنبط از مواد ۳۹۷ و ۳۹۹ ق.ت و مواد ۵ و ۸ لايحه جديد اين است كه صرف اعلان (آگهي) در روزنامه براي مطلع كردن مردم كفايت مي‌كند (۹). ماده ۳۹۶ ق.ت نيز اصيل را مكلف نموده است كه هرگونه تحديد اختيارات قائم‌مقام تجارتي را اعلان نمايد، در غير اين صورت در مقابل اشخاص ثالث غير مطلع معتبر نبوده و داراي مسئوليت مي‌باشد و لزوم ثبت عزل قائم‌مقامي كه وكالت او به ثبت رسیده است، در ماده ۳۹۹ ق.ت و ماده ۵ بيان شده است. بدین جهت تاجر مكلف به ثبت و يا اعلان تصميماتي است كه در خصوص حدود اختيارات به قائم‌مقام اعطا شده است. ممكن است از تصريح ماده ۳۹۹ ق.ت و ۸ لايحه جديد كه بيان داشته عزل قائم‌مقام تجارتي كه وكالت او به ثبت رسیده و اعلان شده بايد مطابق وزارت عدليه به ثبت رسیده و اعلان شود، ممكن است اين سؤال پيش بيايد كه در صورت عدم ثبت وكالت تاجر مكلف به اعلان آن است؟ در پاسخ مي‌توان گفت آنچه در نظر قانونگذار موضوعيت دارد صرف ثبت و يا اعلان عمومي نيست، بلكه اگر شخصاً هم به طرف

جدید در مورد قائم‌مقام تجارتي بيان می‌دارد: «با فوت یا حجر رییس تجارخانه، قائم‌مقام تجارتي منعزل نیست. برخی از حقوقدانان تجارتي مبنای آن را طبیعت و مقتضای تجارتي با توجه به اصل سرعت و اعتماد دانسته‌اند و در توجیه آن گفته‌اند که در صورت فوت صاحب، تجارخانه تعطیلی تجارخانه برای مدتی ممکن است خسارت هنگفتی وارد شود. با در نظرگرفتن ماده ۴۰۰ ق.ت قائم‌مقام تجارتي طبق اختیارات امور تجارخانه را به عهده گرفته تا صاحب تجارخانه معلوم شود و صاحب جدید تجارخانه می‌تواند قائم‌مقام تجارتي را عزل کند (۱۲).

در توجیه ماده ۴۰۰ ق.ت تجارتي می‌توان گفت که اولاً قسمت صدر ماده مذکور اعلام داشته «با فوت یا حجر رییس تجارخانه قائم‌مقام تجارتي منعزل نیست... آنچه از متن، ماده هویدا است تجارخانه دارای شخصیت حقوقی مستقلی بوده و به غیر از صاحب تجارخانه که دارای شخصیت حقیقی است می‌باشد و با موت صاحب تجارخانه، تجارخانه که دارای شخصیت حقوقی مستقلی بوده موجب انزال قائم‌مقام تجارتي نیست؛ ثانیاً در قسمت اخیر ماده مذکور بیان داشته... با انحلال شرکت قائم‌مقام تجارتي منعزل است و چون قانونگذار واژه شرکت را به کار برده است تجارخانه را مانند شرکت دارای شخصی حقوقی مستقل دانسته است که انحلال شرکت یا تجارخانه موجب زوال رابطه حقوقی بوده و قائم‌مقام تجارتي عزل می‌شود، لیکن در مورد فوت قائم‌مقام تجارتي بدون تردید موجب زوال قائم‌مقامی خواهد بود، چون قائم‌مقامی از عقود است که شخصیت وی علت عمده عقد بوده و با فوت آن، رابطه منحل می‌شود، البته این استثنا در لایحه جدید از بین رفته است، به گونه‌ای که ماده ۹ لایحه بیان می‌دارد: «با فوت یا حجر تاجر یا انحلال شرکت سمت قائم‌مقام تجارتي پایان می‌یابد، لکن با فوت یا حجر تاجر تا تعیین جانشین قائم‌مقام تجارتي مسؤلیت اداره و نگهداری اموال را بر عهده دارد.»

علاوه بر این، جنون یکی دیگر از عوامل انحلال غیر ارادی قائم‌مقام تجارتي در حقوق ایران است. ماده ۱۲۱۱ ق.م مقرر می‌دارد جنون به هر درجه‌ای که باشد، موجب حجر است.» حدود جنون در امر وکالت برای طرفین مانند فوت از موارد

قرارداد و عواملی نیز موجب انفساخ قائم‌مقام تجارتي می‌شوند، هرچند قانون تجارتي در مورد عوامل انحلال نمایندگی‌های تجارتي هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده است و فقط ماده ۴۰۰ ق.ت و ماده ۹ لایحه جدید انحلال شرکت را موجب انزال قائم‌مقام دانسته است و ماده ۴۰۱ ق.ت مقررات حاکم بر نمایندگی‌های تابع مقررات عمومی راجع به وکالت دانسته است. بنابراین عوامل انحلال قراردادهای تجارتي، اصولاً تابع قواعد مقررات راجع به وکالت بوده و بدون اینکه اراده طرفین در آن مداخلت داشته باشد، در اثر وقوع حوادثی خود به خود منحل می‌شود که موارد آن بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۲. فوت و حجر: یکی از موارد انفساخ قائم‌مقامی، تجارتي، موت است. همانطوری که عقد وکالت عقدی است جایز و به استناد بند ۳ ماده ۶۷۸ ق.م به فوت هر یک از طرفین منحل می‌شود، زیرا شخصیت طرف عقد، یعنی وکیل علت عمده عقد است و هرگونه تغییراتی که در شخصیت وکیل حادث شود و وی قادر به ادامه انجام فعالیت نباشد ذات عقد از بین می‌رود، جوهره ذات عقد وکالت قائم به شخص بودن وکیل و موکل در عقد وکالت است و اثر قهقرایی انتقال به ورثه را ندارد و به خصوص ذات عقد وکالت که از عقود اذنی بوده با فوت اذن قطع شده از بین می‌رود، لذا از مهم‌ترین ویژگی‌های عقد جایز، انفساخ، عقد به هنگام فوت هر یک از طرفین است که دلالت ماده ۹۴۵ ق.م نیز بر این امر است که مقرر می‌دارد: «کلیه عقود جایزه به موت احد طرفین منفسخ می‌شود... بدین جهت اثر موت در انحلال وکالت مؤثر است. می‌توان گفت که اولاً جوهره وکالت از عقود ذاتی است و این عقد باید در حیات طرفین مداومت داشته باشد و عدم تداوم موجب عدم اقتدار و تصرفات را به وجود می‌آورد و منبع زاینده اذن را از بین می‌برد (۱۱)؛ ثانیاً دخیل شخصیت در عقد وکالت بوده و قائم به شخص طرفین بوده و اعتمادی که از همدیگر دارند قرارداد را منعقد نموده‌اند و با توجه به قائم به شخص بودن قابل انتقال نبوده و اثر قهقرایی ندارد و با فوت هر کدام رابطه حقوقی آنان متزلزل می‌شود که این مورد در بحث قائم‌مقام تجارتي نیز ساری و جاری است، اما ماده ۴۰۰ ق.ت، برخلاف ماده ۹ لایحه

انحلال مي‌باشد و مبنای آن عدم اهليت مي‌باشد که شخص از نظر رواني قادر به تشخيص سود و زيان نخواهد بود همانطور که در مبحث قبلي اشاره شده، مبنای اختيار و کيل در تصرفات خود اذن «موکل است و در نتيجه فوت و جنون موکل، منبع زاینده اذن قطع مي‌شود و با فوت و جنون و کيل موضوع خود را از دست مي‌دهد (۱۱)، بدین جهت آنچه در مورد فوت طرفين مطرح شد، در مورد جنون نیز ساری و جاری است. طبق ماده ۴۰۰ ق.ت. جنون صاحب تجارتخانه، موجب انحلال قائم‌مقام تجاری نخواهد بود و ماده ۴۰۰ قانون تجارت یک قاعده کلی حاکم بر نمایندگی‌های تجاری است و جنون قائم‌مقام همانند فوت بلاشک موجب زوال و انحلال قائم‌مقام تجاری خواهد بود.

همچنين باید به سفه به عنوان عامل ديگر انحلال غير ارادی قائم‌مقام تجارتي در حقوق ايران اشاره کرد. واژه غير رشيد با سفه مترادف است (۱۳). سفه در لغت به معنی جاهل و احمق است. قانون مدنی در ماده ۱۲۰۸ چنین بیان نموده است غير رشيد کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد.» بنابراین کسی که می‌خواهد امور مالی خود را اداره کند یا طرف یک عقد مالی قرار بگیرد باید رشيد، باشد زیرا رشيد از ارکان اهليت است و هر یک از دو طرف قرارداد باید اهليت داشته باشد (۱۴). از آنجایی که سفه متوجه سود و زيان نبوده بدین جهت تصرفاتش در امور مالی را مطابق ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی بدون اجازه ولی با قيم ممنوع دانسته است و غير نافذ دانسته است و غير نافذ می‌باشد، زیرا غبطه مصلحت سفه ايجاب می‌نماید که معاملات و تصرفات وی با اجازه ولی و یا قيم او صورت گیرد و اکثر حقوقدانان با تفسیر از ماده فوق اعتقاد دارند که سفه می‌تواند در امور مالی ديگران را بدون اذن ولی یا قيم بپذیرد، چون قبول وکالت در امور مالی، ديگران تعهد مالی برای شخص وی ايجاد نمی‌کند، ولی ايرادی وارد است، چراکه فردی که در امور مالی خود تصرفاتی نداشته باشد، چطور ممکن است در امور مالی ديگران دخل و تصرف داشته باشد و با اقدامات غير عقلایی خود مصلحت و منافع موکل را رعایت نماید؟ و به خصوص انتصاب قائم‌مقامی

که حساسیت‌ها و ظرافت‌های خاص تجارت و قدرت تمیيز سود و زيان که از لوازم تجارت بوده و از سوی ديگر اصل، سرعت اعتماد که از مهم‌ترین اصول تجارت بوده و عدم دسترسی به موقع جهت اذن ولی یا قيم موجب اطاله در تجارت خواهد بود. بنابراین مباحثی که در مبحث فوت و جنون گفته شد در سفه اصیل و قائم‌مقام تجاری نیز جاری است. بنابراین شخص سفه نمی‌تواند به قائم‌مقام تجارتي منصوب شود و اصیل سفه نمی‌تواند دیگری را به قائم‌مقامی منصوب کند، مگر اینکه تجارتخانه، شرکت باشد که با سفه ریيس، تجارتخانه قائم‌مقام تجاری منعزل نمی‌شود، چراکه در ماده ۴۰۰ ق.ت. بیان داشته است که فوت و جنون ریيس تجارتخانه موجب انعزال قائم‌مقام تجاری نیست، پس به طریق اولی سفه ریيس تجارتخانه نیز موجب انعزال قائم‌مقام تجاری نخواهد بود و مباحث پیشین نیز در مورد سفه جاری و ساری خواهد بود.

در حقوق فرانسه نیز فوت و حجر طرفين قرارداد نمایندگی موجب انحلال وکالت می‌شود (بند ۳ ماده ۲۰۰۳ ق.م.)، این ماده از یک اصل سنتی در حقوق فرانسه اخذ شده است که بر اساس آن چون شخصیت هر دوی اصیل و به خصوص نماینده در عقد وکالت مهم است با مرگ هر کدام نمایندگی پایان می‌پذیرد. بر اساس این اصل نماینده به دلیل صلاحیت و شرافت و درستکاری‌اش انتخاب می‌شود و اصیل الزامی ندارد که همان اعتماد به نماینده متوفی را در مورد وراثت او نیز داشته باشد. با وجود اینکه قانون صراحتاً مرگ هر یک از طرفين قرارداد نمایندگی را موجب انفساخ قرارداد می‌داند، ولی رویه قضایی به کرات در نمایندگی‌هایی که بر اساس طبیعت، آن مأموریت نماینده پایان نمی‌پذیرد، مگر پس از فوت موکل از ماده ۲۰۰۳ عدول کرده است و نمایندگی را منفسخ ندانسته است. خود قانون نیز در برخی موارد این نظر را تأیید کرده است، ماده ۲۰۱۰ ق.م. فرانسه به وراثت اجازه می‌دهد که نماینده‌ای جدید را با نظر موکل تعیین کنند. بند ۲ ماده ۱۹۹۱ نیز مقرر می‌کند که با مرگ، موکل اگر انحلال قرارداد خطر واردشدن خسارتي را در پی داشته باشد، وکیل

پايان قرارداد دانسته است. نکته‌اي كه لازم است به آن اشاره گردد، اينكه آگاه‌شدن نماينده از جنون اصيل شرط عدم نفوذ اقدامات نماينده است (ماده ۲۰۰۸ ق.م.فرانسه و مباحثي كه در بحث فوت اصيل گفته شد، در اينجا نيز صادق است، به اضافه اينكه با اعلام جنون اصيل از سوي دادگاه، ديگر لزومي به ارسال اطلاعيه براي آگاهي نماينده نخواهد بود، چون كه اعلام دادگاه به منزله ابلاغ به عموم است.

۲-۲. ورشكستگي: يكي از موارد انحلال، قائم‌مقامي ورشكستگي يكي از طرفين است و تاجري كه به چنين وضعيتي دچار مي‌شود، در سه دوره قابل بحث است: ۱- دوران قبل از توقف؛ ۲- دوران توقف؛ ۳- دوران ورشكستگي. اصولاً موضوع قائم‌مقامي، تجاري اداره امور تجاري است كه در تجارخانه فعاليت دارد و در وضعيت ورشكستگي تاجر، به موجب ماده ۴۱۸ قانون تجارتي وي از مداخله در امور تجارتي ممنوع مي‌باشد، ورشكستگي ممكن است در انعقاد قرارداد و يا در حين اجراي قرارداد و يا پس از آن براي اصيل يا قائم‌مقام حادث شود، بدين صورت كه اصيل يا قائم‌مقام، متوقف از پرداخت ديون و تعهدات مالي خودگردند. قائم‌مقامي تجاري وسيله‌اي است در جهت اهداف تجارخانه كه به نام و به حساب وي در امور تجاري فعاليت مي‌كند و فعاليت وي آثار مالي به همراه دارد و تعهدات وي در تجارخانه، تعهدات براي اصيل است و در حكم اين است كه اصيل تعهد نموده است. در اين صورت تاجر ورشكسته مطابق ماده ۴۱۸ قانون تجارتي از مداخله در اموالش منع شده و يكي از آثار اين منع، محروميت وي از انعقاد هر نوع قرارداد مي‌باشد كه در حقوق طلبكاران مؤثر است. همچنين ماده ۵۵۷ قانون تجارتي صراحتاً كلييه معاملات و قراردادهاي منعقدشده پس از تاريخ توقف تاجر را محكوم به بطلان دانسته و تفاوتی قائل نشده است كه اين قرارداد توسط اصيل صورت گرفته يا اينكه توسط قائم‌مقام تجارتي منعقد شده باشد. ماده ۵۵۷ ق.ت. چنين بيان داشته است كلييه قراردادهايي كه پس از تاريخ توقف تاجر منعقد شده باشد، نسبت به هر كسي حتي خود تاجر ورشكسته محكوم به بطلان است، طرف قرارداد مجبور است

بايد آنچه را كه شروع کرده است به پايان برساند. همچنين رويه قضايي معاملات نماينده بي‌اطلاع از مرگ اصيل را معتبر تلقی مي‌كند و متعاملين نيز مي‌توانند در قرارداد نمايندگي شرط كنند كه قرارداد با مرگ اصيل، به نفع وراث متوفي تداوم يابد و يا با مرگ نماينده وراث وي بتوانند جانشيني را براي تداوم نمايندگي انتخاب كنند. در حقوق تعهدات سوئيس فوت اصيل زماني سبب انحلال نمايندگي است كه قرارداد بر حسب شخصيت وي منعقد شده باشد (بند ۲ ماده ۴۱۸ S).

بر عكس حقوق، ايران در حقوق فرانسه اطلاع نماينده از فوت يا هرگونه سبب ديگري كه موجب انحلال نمايندگي مي‌شود، همانند عزل وي از سوي اصيل و يا محجوريت اصيل، شرط انحلال نمايندگي است. ماده ۲۰۰۸ ق.م.فرانسه مقرر مي‌كند كه اگر نماينده از مرگ موكل يا ساير عللي كه موجب خاتمه نمايندگي مي‌شود، بي‌خبر باشد، آنچه را كه در زمان عدم اطلاع انجام داده معتبر است و تعهدات نماينده در مقابل ثالث با حسن نيت (La Bonne Foi) لازم‌الاجرا خواهد بود (ماده ۲۰۰۹ ق.م.فرانسه) (۵). بنا بر اين نماينده تجاري كه از مرگ اصيل يا جنون وي و يا از عزل خود به وسيله اصيل بي‌اطلاع است و كما في السابق خريد و فروش‌هايي را براي اصيل انجام مي‌دهد، اين معاملات اصيل را در مقابل طرف نماينده تجاري (ثالث) متعهد خواهد ساخت، مگر اينكه ثالث از اين اسباب انحلال نمايندگي مطلع بوده و با سوءنيت وارد معامله با نماينده شده باشد. با وجود اينكه به نظر مي‌رسد جنون نيز مشمول عبارت «La Tutelle des Majeurs» مذکور در بند ۳ ماده ۲۰۳۳ ق.م.فرانسه باشد، دادگاه‌هاي کشور فرانسه صرف جنون و اختلال قواي دماغي موكل را موجب انحلال و كالت ندانسته‌اند، مگر در صورتي كه صراحتاً در اين مورد منعي وجود داشته باشد، مثلاً اينكه در قرارداد توافق شده باشد كه به محض جنون هر يك از نماينده يا اصيل قرارداد منحل مي‌شود و برخي از نويسندگان حقوق فرانسه نيز صرف جنون را موجب انحلال نمايندگي ندانسته‌اند و توقيف اصيل يا نماينده مجنون، را موجب پايان قرارداد نمايندگي دانسته‌اند (۱۵). حقوق تعهدات سوئيس نيز اين مسأله را در ماده ۴۱۸۲ تحت عنوان «عدم اهليت» و حجر مطرح کرده و آن را موجب

در حقوق فرانسه متن قانوني كه صراحتاً حاكي از اين باشد كه ورشكستگي موجب انحلال قرارداد نمايندگي تجاري باشد، وجود ندارد، قانون مدني اين كشور «اعسار» را از عوامل پايان وكالت دانسته است و از ورشكستگي نامي نبرده است. نه مصوبه ۲۳ دسامبر ۱۹۵۸ و نه قانون ۲۵ ژوئن ۱۹۹۱ راجع به اين مسأله حكمي را پيش‌بيني ننموده است. با اين حال، برخي از نويسندگان حقوق فرانسه ورشكستگي را به اسباب مذكور در ماده ۲۰۰۲ ق.م.افزوده‌اند (۱۶) و آن را موجب پايان قرارداد نمايندگي تجاري دانسته‌اند (۱۷).

در حقوق فرانسه نيز تا سال ۱۹۶۷، با توجه به مقررات كلي ق.م. اين كشور در اعتبار چنين شرطي ترديدي نبود، ولي پس از به اجراء آمدن قانون ۱۹۶۷، رويه قضايي فرانسه راه حل مقررات عام در اعتبار دادن به چنين شرطي را مردود اعلام كرد و ماده ۳۷ قانون ۱۹۸۵ نيز بر نظر مورد تأييد رويه قضايي تأكيد كرد به موجب اين ماده، صرف صدور حكم ورشكستگي موجب فسخ قرارداد نمي‌شود و قيد شرط خلاف در قرارداد در اجراء اين قاعده تأثير نخواهد داشت. علاوه بر اينكه براي پذيرش چنين راه‌حلي در حقوق ايران مانعي وجود ندارد، به نفع طلبكاران تاجر ورشكسته نيز خواهد بود كه طرف تاجر ورشكسته نتواند با اين شرط به سرعت و بدون نياز به مراجعه به دادگاه از تحمل نتايج توقف تاجر شانه خالي كند.

۲-۳. انقضای مدت قائم‌مقام تجارتي: چنانچه براي قائم‌مقام تجارتي مدتي معين تعيين شده باشد با سپري شدن مدت مذكور و بدون نياز به عمل حقوقي هر يك از طرفين اعم از تاجر يا قائم‌مقام قرارداد خودبه خود از بين مي‌رود، يعني تاجر كه با قائم‌مقام قرارداد انعقاد نموده و يا اذن او براي مدتي معين بوده، با انقضای مدت مذكور رابطه بين آنها منحل مي‌شود و دليل آن اولاً اينكه به استناد ماده ده قانون مدني كلييه قراردادهائي كه بين طرفين انعقاد مي‌يابد، در صورتی كه مخالف صريح قانون نباشد، نافذ است، هرچند تعيين مدت براي قائم‌مقام تجارتي ذات و جوهره آن را تبديل به لزوم نمي‌كند ممكن است اين سؤال پيش بيايد گذاشتن مدت چه تأثيري دارد. آيا موجب لزوم اين عقد مي‌شود؟

وجوه يا اموالي را كه به موجب قرارداد باطل شده دريافت كرده است، به اشخاص ذي‌حق مسترد دارد، هرچند درباره قلمرو ماده مزبور بين حقوقدانان و محاكم اختلاف نظر وجود دارد. برخي حقوقدانان ماده ۵۵۷ را مكمل ماده ۴۲۳ ق.ت. دانسته، در نتيجه كلييه قراردادهائي كه پس از تاريخ توقف تاجر منعقد مي‌شوند را باطل دانسته‌اند و اين بطلان را با روح كلي قانون و اصول كلي در قانون مدني پيش‌بيني شده موافق مي‌دانند، چون در دوره توقف دوره مشكوك اصولاً معاملات با سوءنيت انجام مي‌شود (۹) و برخي ديگر موضوع اين ماده را بعد از توقف تاجر ورشكسته فقط برخي معاملات وي را باطل دانسته است، ليكن در رابطه با تاجر و قائم‌مقام تجاري، هرچند ورشكستگي تاجر به موجب قانون، انحلال قائم‌مقام تجاري نبوده، اما عملاً مانع از اجراء قرارداد خواهد شد (۱۵).

بنابراين اگر تاجر متوقف شده و حكم ورشكستگي او صادر شده باشد، قائم‌مقام تجاري منزل مي‌شود و اداره تصفيه يا مدير تصفيه قائم‌مقام قانوني او محسوب خواهد شد، زيرا ورشكسته از مداخله در اموال خود محروم مي‌باشد و چطور ممكن است شخصي كه در اموال خود تسلط نداشته، به ديگري اختيار تصرف را بدهد؟

ورشكستگي قائم‌مقام تجاري نيز در رابطه با قرارداد قائم‌مقامي مؤثر است، هرچند آثار كلييه فعاليت‌هاي تجاري قائم‌مقام متوجه اصيل بوده و به نام و به حساب اصيل در امور تجاري فعاليت مي‌نمايد و نسبت به خودش اعمال تجاري محسوب نمي‌شود، اما در كنار آن ممكن است خودش نيز تاجر باشد. از جهت ديگر به جهت تخصص و مهارت در موضوع ويژه‌اي داشته و قائم‌مقام تاجر ديگري باشد. در صورت ورشكستگي قائم‌مقام ممكن است به اعتبار و شهرت تجاري تاجر لطمه وارد بشود و حتي ممكن است طلبكاران اموال و وجوه متعلق به تاجر در نزد قائم‌مقام تجاري را به عنوان اموال وي توقيف و مهر و موم كنند كه اين امر اولاً موجب عدم تسريع در تجارت بشود؛ ثانياً موجب ورود لطمه به اعتبار و شهرت تاجر گردد، در نتيجه ورشكستگي قائم‌مقام تجاري نيز مي‌تواند از موارد انحلال قرارداد بشود.

هرچند در قانون مدني ايران قراردادان مدت معين لزوم عقد جايز پذيرفته نشده است و سبب لزوم آن نمي‌شود، بلكه بايد ضمن عقد خارج لازم چنين شرطي را قيد نمود، ولي بعضي از حقوقدانان قراردادان مدت براي عقد جايز تجارتي موجب لزوم آن مي‌دانند (۱۸)، اما براي آن ايرادي وارد است، چراكه لزوم و جواز داخل در ماهيت عقد است و بدین‌جهت گذاشتن مدت معين براي عقود جايز، تجارتي موجب لزوم آن مي‌دانند، اما براي آن ايرادي وارد است، چراكه لزوم و جواز داخل در ماهيت عقد است و بدین‌جهت گذاشتن مدت معين براي عقود جايز، لزوم آن از حيث غير قابل فسخ بودن نيست، بلكه انحلال آن با سپري شدن مدت معينه مي‌باشد. بنابراین تعيين مدت و انقضای آن موجب زوال قرارداد قائم‌مقام تجارتي خواهد بود.

اگر براي نمايندگي مدت تعيين شده باشد، با پايان آن مدت بدون آنكه نيازى به عمل حقوقى هر يك از طرفين قرارداد باشد، قرارداد خود به خود از بين مي‌رود. به همين جهت انقضای مدت نمايندگي موجب انفساخ قرارداد نمايندگي خواهد بود (۱۹). حقوق فرانسه برخلاف حقوق ايران مقررات دقيق‌تري را از اين جهت براي قرارداد نمايندگي تجاري مقرر کرده است. ماده ۱۱ قانون ۲۵ ژوئن ۱۹۹۱ به تبعيت از دستورالعمل ۱۹۸۶ اتحاديه اروپا (ماده ۱۴ دستورالعمل) مقرر مي‌کند قرارداد نمايندگي با مدت معين در صورت انقضای مدت پايان مي‌پذيرد، ولي اگر اجرائی آن پس از پايان مدت از سوي طرفين قرارداد ادامه يابد فرض مي‌شود كه قرارداد با مدت معين به يك قرارداد با يك مدت نامعين تغيير شكل پيدا کرده است، چه قرارداد براي يك مدت نامعين باشد چه قرارداد براي مدت معين بوده، ولي به واسطه اراده طرفين به يك قرارداد با مدت معين تبديل شده باشد براي پايان دادن به آن هر يك از طرفين بايد به طرف ديگر اخطاري مبني قصد خود براي پايان دادن به قرارداد بدهد. مدت اين اخطارها همان‌هايي است كه براي اخطارهاي فسخ گفته شد، يعني مدت اخطار براي قرارداد با مدت يك سال، يك ماده خواهد بود براي قراردادهای با مدت ۲ سال مدت اخطار ۲ ماهه و براي قراردادهای با مدت ۳ سال بيشتر مدت اخطار ۳ ماهه خواهد بود، به دليل در ارتباط بودن آن مقررات با نظم عمومي،

طرفين نمي‌توانند توافق كنند كه مهلت اخطارها کوتاه‌تر باشد، ولي توافق بر مهلت‌هاي طولاني‌تر بلامانع خواهد بود و اين مقررات در مواقع فورس ماژور و يا تفسير سنگين يكي از طرفين لازم‌الرعايه نخواهد بود، هرچند قسمت اول ماده ۱۱ مبتني بر ادامه قرارداد از سوي طرفين يك اقدام نوآورانه است، ولي رويه قضايي فرانسه به صورت سنتي پذيرش چنين فرضي را رد کرده است، با اين حال قضاات ماهوي برخلاف نظر ديوان عالي کشور فرانسه متمايل به فرض قانوني پذيرفته شده در ماده ۱۱ مي‌باشند (۲۰). ماده ۴۱۸ ق.م.ت. تعهدات سوئيس مقرر مي‌کند: ۱- قرارداد نمايندگي كه براي مدت معين، باشد يا مدت آن از هدف آن استنباط شود در انقضای مدت پيش‌بيني شده پايان مي‌پذيرد، بدون اينكه نياز به اعلام داشته باشد؛ ۲- اگر قراردادي كه براي مدت معين منعقد شده، به طور ضمني فسخ وسيله طرفين تمديد شود براي مدت سابق به اضافه يك سال بيشتر، تجديد شده تلقی مي‌شود؛ ۳- وقتي فسخ موکول به اعلام قبلي شده باشد، اگر هيچ يك از طرفين اعلام فسخ نکنند، قرارداد تجديد شده تلقی مي‌شود.»

نتيجه‌گيري

نتايج مقاله بر صحت فرضيه مطرح شده دلالت دارد. بر اين اساس، انحلال قائم‌مقام تجارتي در ايران و فرانسه به صورت ارادي و غير ارادي امكان‌پذير است. در روش ارادي، انحلال به صورت استعفا و يا عزل قائم‌مقام تجارتي و در روش غير ارادي، انحلال قائم‌مقام تجارتي به صورت انقضای مدت قائم‌مقام تجارت، ورشكستگي، فوت و حجر انجام مي‌شود. انحلال قائم‌مقام تجارتي مانند وكالت در امور مدني است، با اندكي تفاوت كه در صورت فوت رييس، تجارتخانه قائم‌مقام تجاري منعزل نمي‌شود، پس به طريق اولي در سفه و جنون رييس تجارتخانه نيز منعزل نمي‌شود، ولي با انحلال تجارتخانه قائم‌مقام تجارتي منعزل مي‌شود، زيرا موضوعيت تجاري از بين مي‌رود، اما اين استثنا در لايحه جديد از بين رفته است، به گونه‌اي كه ماده ۹ لايحه بيان مي‌دارد با فوت يا حجر تاجر يا انحلال شركت سمت قائم‌مقام تجارتي پايان مي‌يابد، لکن با

تضاد منافع

نويسندگان هيچ گونه تضاد منافع احتمالي را در رابطه با تحقيق، تاليف و انتشار اين مقاله اعلام نكرده اند.

تامين مالي

نويسندگان اظهار مي نمايند كه هيچ گونه حمايت مالي براي تحقيق، تاليف و انتشار اين مقاله دريافت نكرده اند.

ملاحظات اخلاقي

در پژوهش حاضر جنبه هاي اخلاقي مطالعه كتابخانه اي شامل اصالت متون، صداقت و امانتداري رعايت شده است.

فوت يا حجر تاجر تا تعيين جانشين قائم مقام تجارتي، مسؤليت اداره و نگهداري اموال را بر عهده دارد.

قائم مقام تجارتي، هرچند در قانون تجارت و لايحه جديد و در نتيجه در سيستم حقوقي ما پذيرفته شده است، اما در رويه تجاري داخلي کاربردي نداشته و صرفاً شرکتهای سرمایه گذاری خارجی کاربرد داشته و مستندات آن آيين نامه اجرائي قانون اجازه ثبت شرکتهای خارجی است. در نظام حقوقي و رويه امور تجاري در راستاي عملي کردن نهاد قائم مقام تجارتي، اين امر عملي نشده است، فلذا پيشنهادهای می شود قوانين روشن وضع و نيز با تصويب آيين نامه اجرائي خاص در راستاي هرچه بهتر عملي کردن اجرائي اين نهاد مهم در قانون موضوعي تجارتي کشور اقدام شود. قائم مقام تجارتي در قانون از ماده ۳۹۵ الي ۴۰۰ در فصل نهم به عنوان نمايندگي مستقل بيان شده است، ولي در لايحه جديد در فصل اول در باب اعمال تجاري از ماده ۳ الي ۹ عنوان شده است و به عنوان اعمال تجاري قلمداد شده است كه دارای تعارض بوده، بدان جهت قائم مقام تجارتي نه نمايندگي بوده و نه اعمال تجاري است. بنابراين پيشنهادهای می شود موضوع به شكل قانوني روشن شود.

مشاركت نويسندگان

شايان وفا: بررسي متون و منابع، تحليل مطالب، ارائه پلان و نگارش متن.

علي زارع: ارائه ايده، تحليل مطالب، ارائه اطلاعات و ويرايش نهايي مقاله.

حسين مهرپور محمدآبادي: مرور و بازبيني و اصلاح نهايي متن مقاله.

نويسندگان نسخه نهايي را مطالعه و تأييد نموده و مسؤليت پاسخگويي در قبال پژوهش را پذيرفته اند.

تشكر و قدرداني

ابراز نشده است.

References:

1. Rodière R. Droit Commercial. Sixième edition. Paris: Dalloz; 2005. p.150. [France]
2. Pédamon M. Droit Commercial. 2nd ed. Paris: Dalloz; 1994. p.596. [France]
3. Zebarjad Z. Laws of commercial agency. 1st ed. Tehran: Behnami Publication; 2014. p.67. [Persian]
4. Akhundi R. Commercial agency. 1st ed. Tehran: Dadgostar Publishing House; 2014. p.65. [Persian]
5. Ripert G, Boulanger J. Traite de droit Civil. 4th ed. Paris: L.G.D.TomIII; 1999. p.171, 710-711. [France]
6. Richard G. Dictionnaire Permanent Droit. 2nd ed. Paris: Dalloz; 2004. p.359. [France]
7. Ripert G. Traite eiementaire de droit commercial. 2nd ed. Psris: Jome II; 1973. p.358-319. [France]
8. Ourliac P. Histonire de droit prive. 3rd ed. Paris: Larousse; 1969. p.143.
9. Demirchili M. Trade Law in Current Laws. 21st ed. Tehran: Dodestan Publications; 2013. p.67. [Persian]
10. Hajjani H. Laws of Representation. 1st ed. Tehran: Danesh Negar; 2016. p.95. [Persian]
11. Katouzian N. Civil Law in the current order. 4th ed. Tehran: Justice's Publication; 2000. p.43. [Persian]
12. Sotoudeh Tehrani H. Business Law. 1st ed. Tehran: Daddgostar Publishing House; 1996. Vol.4 p.83. [Persian]
13. Safaei SH, Qasimzadeh SM. Persons and Prisoners. 21st ed. Tehran: Samet Publications; 2014. p.65. [Persian]
14. Qasemzadeh SM. Principles of contracts and obligations. 14th ed. Tehran: Dadgostar; 2019. p.61. [Persian]
15. Katebi HQ. Business Law. 6th ed. Tehran: Ganj-e Danesh Publications; 1992. p.117. [Persian]
16. GhaboliDarafshan SM, Mohseni S. The general theory of nullity in contracts a comparative study in the legal system of Iran and France. 1st ed. Tehran: Jangal Publications; 2011. p.98. [Persian]
17. Dallign S, Ripert G. Encyclopédie Juridique. Repertoire de droit commercial des societies. 4th ed. Paris: Dalloz Tome; 1958. p.133. [France]
18. Katouzian N. Certain contracts. 8th ed. Tehran: Publishing Company; 2014. Vol.4 p.80. [Persian]
19. Katouzian N. Civil rights definite contracts. 4th ed. Tehran: Justice's publication; 2000. p.135. [Persian]
20. Sarrut J. Dictionnaire Permanent Droit des affaires. Paris: Montrouge Legislative; 2002. p.147. [France]